فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc502049320)

[تفاوت اساسی خبر حسی و خبر حدسی 2](#_Toc502049321)

[خبرهای موجود در یک خبر حدسی 2](#_Toc502049322)

[کاشفیات خبرهای حسی و حدسی 3](#_Toc502049323)

[کاشفیات و اصل عدم خطا در خبرهای حدسی 4](#_Toc502049324)

[مقول به تشکیک بودن خبر حس و خبر حدس 4](#_Toc502049325)

[حسی یا حدسی بودن اجتهاد و اعلمیت 5](#_Toc502049326)

بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / اجتهاد و تقلید / مسأله تقلید (ملاک تشخیص مجتهد و اعلم)

# اشاره

مهم‌ترین آنچه تا الآن پیرامون قول مخبر و خبیر بیان شد، عبارت‌اند از:

# تفاوت اساسی خبر حسی و خبر حدسی

1 – در خبر و نظر، یا در خبر حسی و خبر حدسی، بعد از اشتراک در اینکه هر دو علی‌الاصول حکایت از واقع می‌کنند، تفاوت اساسی‌شان در این است که خبر حسی اعمال رأی و نظر واسطه نیست، اما در خبر حدسی اعمال رأی و نظر واسطه است، این تفاوت برمی‌گردد به نوع واقعی که خبر داده از او می‌شود، گاهی یک واقع علی‌الاصول حسی یا قریب علی الحس و در دسترس است و با حواس متعارف قابل حس و لمس است، گاهی هم واقع حالت اختفا و پیچیدگی و غموض دارد، شناخت آن نیاز به فراتر از حس، اعمال یک استدلال و تفکر و مسائلی پیچیده‌تری از حواس عادی و طبیعی دارد، تا جایی که اتکای به حس یا قریب حس داشته باشد، خبر یا روایت یا گزاره حسیه‌ای است، اما آنجایی که به درجه و رتبه‌ای برسد که اعمال رأی و نظر در آن ضرورت دارد، خبر حدسی است.

# خبرهای موجود در یک خبر حدسی

مطلب دیگر که بیان شد، این است که در خبر حدسی، علاوه بر این بحث تحلیلی که ارائه شد، نکته دیگری هم وجود دارد، و آن این است که در خبر حدسی، دو خبر وجود دارد، جایی که کسی نظر کارشناسی خود را اعلام می‌کند، اگر خوب دقت بشود، می‌بینیم یک‌قسمتی از آن حدسی است، قبل از آن یک خبر حسی هم هست، در حقیقت آنجایی که کارشناس اعلام رأی و نظر می‌کند، درواقع دو کار انجام می‌دهد، کار اول این است که می‌گوید نظر من این مطلب است، خبر از دنیای درون خودش می‌دهد، کار دوم؛ نظریه‌ای است که واقع را حکایت می‌کند، بنابراین دو خبر در طول یکدیگر قرار دارند.

اولین خبر بالمطابقه یا بالالتزام این است که رأی من این است، این یک گزاره مستقلی است، این نوع خبر حسی از درون است، با حس باطن خودش، خبر از باطنش می‌دهد، از کار روان‌شناختی و درونی خودش گزارش می‌دهد، بعد نظر خودش را در رابطه با موضوع موردنظر اعلام می‌کند که این خبر حدسی است.

بنابراین همیشه در اخبار حدسی و اجتهادات اشخاص در مسائل کارشناسی، یک خبر حسی از باطن، قبل از آن رأی و نظر وجود دارد، چیزی که بیان شد متفاوت با خبر حسی و به خاطر پیچیدگی خبر به نظر تبدیل شده است، مرحله دوم است، اینکه به طور مثال واقع را با اجتهادم این‌طور بیان می‌کنم.

# کاشفیات خبرهای حسی و حدسی

مطلب دیگر که بیان شد این بود که در مقام حجیت و کاشفیات ، خبرهای حسی با حدسی، یا اخبارات حسیه با اخبارات کارشناسانه و متخصصانه کاشفیات دارند، اما کاشفیات‌ها متفاوت است، تفاوت کاشفیات‌شان این بود که در خبرهای حسی، عرف کاشفیات را تامه تلقی می‌کند، دلیلش این است که هم نیاز اجتماعی وجود دارد، بر اینکه خود انسان‌ها نمی‌توانند به‌یقین و اطمینان همه‌چیز برسد، علی‌القاعده در سیر زندگی، انسان باید به امارات و حجج و راه‌های ظنی نسبتاً قابل‌قبول اعتماد بکند، این نیاز اجتماعی انسان را به این سمت می‌آورد که خبرهای حسی که کاشفیات دارد، اعتماد بکند، از جهت دیگر در این خبرهای حسی، یک کاشفیات قوی و محکمی است، به این دلیل که بعدازاینکه وثوق شخصی احراز شد، واقعیتی که گزارش می‌دهد، یک واقعیت محسوس است، نسبت به امور محسوسه یا قریب الی حس، انسان زودتر می‌تواند باور و اعتماد بکند، برای اینکه در نگاه عرف عامی که وجود دارد، بیشتر در دسترس است و احتمال خطا در آن ضعیف است.

این دو نکته منشأ این می‌شود که عقلا بر کاشفیات این ظن حاصل از اخبارات حسیه، در مراودات و معاشرات خود، اعتماد بکنند و بر آن تکیه بدهند، برای اینکه نیاز تعاملات اجتماعی به این مسئله واضح و روشن است و از سوی دیگر کاشفیات ش نسبتاً برجسته و ممتازی است، به این دلیل که موضوع پیچیده نیست، به همین دلیل، به‌سرعت اصل عدم خطا اجرا می‌کنند، برای اینکه خبر حسی را اعتماد بکنند، اول وثوق شخص را باید احراز بکنند و دوم اینکه اصل عدم خطا را جاری می‌کنند، برای اینکه طبع انسان‌ها این است که در حالت طبیعی و معمولی قرار داشته باشند، اینکه فرد امینی باشد و مورد اعتماد باشد، وقایع واضح و حسی را به‌خوبی خبر می‌دهند.

اما در اخبارت حدسی، دو نکته‌ای که بیان شد، یکی از آن‌ها به‌وضوح در اینجا هست، یکی از آن‌ها به آن قوت نیست، آنی که به‌وضوح است، نکته اجتماعی است، زندگی بشر بخواهد در یک مسیر آسان و روانی قرار بگیرد، انسان‌ها باید به انظار صاحب‌نظران دیگر، در حوزه‌های تخصصی اعتماد بکنند، اگر اعتماد به کارشناس در زندگی اجتماعی نباشد، به نحوی اختلالی در جامعه ایجاد می‌شود.

نکته دوم که خیلی برجسته نیست، این است که اصل این است که این فرد خطا نمی‌کند، برای اینکه موضوع یک حالت غموضی دارد، در غموض و پیچیدگی احتمال خطا بیشتر است، لذا کاشفیات خبرهای حسی، قوی‌تر است و اعتماد و حجیت آن بر دو نکته مبتنی است:

1 – کاشفیات ش بالا است.

2 – ضرورت اجتماعی است.

# کاشفیات و اصل عدم خطا در خبرهای حدسی

اما در خبرهای حدسی، نکته کاشفیات و اصل عدم خطا ضعیف‌تر است، اما نکته اجتماعی‌اش قوی‌تر است، برای اینکه یک ضرورت اجتماعی است، جامعه باید به نظر کارشناس اعتماد بکنند، اگر اعتماد نشود، زندگی روال طبیعی را نخواهد داشت.

# مقول به تشکیک بودن خبر حس و خبر حدس

مطلب دیگر که بیان شد، بحث حس و نظر، مقول به تشکیک است، در خبرهای حسی، اعم از خبر حس مستقیم، یا چیزی قریب الی الحس است، گاهی حس مستقیم نیست، اما عرف آن را قریب الی الحس می‌داند و ملحق به حس می‌کند، مثل‌اینکه خبر از عدالت شخصی داده می‌شود، عدالت غیرمحسوس شخص نیست، برای اینکه از کیفیات نفسانیه است و در کیفیات نفسانیه، حس باطنی آن را لمس می‌کند، این حس باطنی به علم حضوری برای خود شخص است، دیگران به آن راه ندارند، اما چون علائمش نسبتاً واضح است، لذا عرف حسی به شمار می‌آورد، علی‌رغم اینکه یک پدیده باطنی شخص است، لذا می‌گویند اخبار حسیه اعم ازآنچه گزارش از امر محسوس، یا قریب الی الحس می‌کند، لذا نمی‌گویند که کارشناس مطلب را بیان می‌کند، بلکه می‌گویند یک امر محسوسی است که آن کارشناس گزارش می‌کند، اما بعضی‌اوقات امر باطنی در دیگران، طوری است که دیگر به آن امر حسی گفته نمی‌شود، مثلاً در اجتهاد و اعلمیت، امکان دارد گفته شود که حسی نیست، چون اجتهاد و اعلمیت، ملکه پیچیده‌ای است، اینکه کسی بخواهد از این ملکه گزارش بدهد، به‌راحتی امکان‌پذیر نیست، شواهد و آثار در اینجا پیچیده است و حسی نیست، لذا یک امر کارشناسی شمرده می‌شود.

بنابراین خبرهای حسی، اعم از محسوس مستقیم و محسوس به علائم و شواهدی که پیچیدگی ندارد و در حکم حس مستقیم به شمار می‌آید، است، اگر پیچیدگی و غموض داشته باشد، حدسی است، در کارشناسی‌ها درجات دارد، اموری است که شخص راحت می‌تواند کارشناس بشود، برخی از امور هم پیچیدگی‌های خاصی دارد که شخص به‌راحتی کارشناس نمی‌شود و نیاز به تلاش و بررسی و تخصص‌های بالایی هست.

# حسی یا حدسی بودن اجتهاد و اعلمیت

مطلب دیگر راجع به اجتهاد است، اجتهاد و اعلمیت، از مقوله اخبارت حسی است یا حدسی است؟ در قواعد الفقهیه مرحوم آیت‌الله بجنوردی در بحث حجیت بیّنه، ایشان می‌فرمایند که اجتهاد و عدالت، از امور حسیه و قریب الی الحس است، لذا جزء اخبار حسی است، برای اینکه علی‌رغم اینکه اجتهاد و اعلمیت، ملکات باطنیه هستند و نمی‌شود ناظر بیرون گزارش حسی از آن‌ها بدهد، اما چون علائم و نشانه‌های واضحی دارد، عرف آن را حسی تلقی می‌کند، شبیه عدالت و فسق است، اینکه گفته می‌شود که فلان شخص عادل یا فاسق است، بااینکه اوصاف درونی است، اما علائم و نشانه‌ها آن ملموس است، ولو اینکه استدلالی در اینجا وجود دارد، اما چون استدلال واضحی است، در حد حس به شمار می‌آید، لذا می‌فرمایند که اجتهاد و اعلمیت از این نمونه است.

در مقابل این نظریه رأی دیگر این است که می‌فرمایند، ولو اینکه آن اصل را قبول داریم که گاهی امور غیرمحسوس و باطنی به‌عنوان حسی تلقی می‌شود، اما اجتهاد و مخصوصاً اعلمیت، پدیده‌های پیچیده‌ای است که نیاز به رأی و نظر و استدلال و بررسی عمیق دارد.

تحقیق در مسئله، نظر سوم که نوعی تفصیل است، گرچه وزنه در رأی دوم سنگین‌تر است، نظر سوم این است که اجتهادهایی در عصر معصوم بوده که ممکن است گفته شود که اجتهادهای ساده و روانی بوده است، انسان‌های متعارف هم با کمی معاشرت می‌توانسته متوجه بشود که این فرد مجتهد است، مواردی از درجات پایین اجتهاد، یا اجتهاد در عصر معصومین که اجتهادهای راحت و روانی بوده، ممکن است طبق نظریه اول باشد، اینکه حسی یا قریب الی الحس است، یا اجتهاد در بعضی مسائل آسان و روان امکان دارد گفته شود که جزء اخبار قریب الی الحس و کارشناسی خاصی نمی‌خواهد، بلکه با کمی دقت فهمیده می‌شود، اما فراتر از این مسائل، واقعاً تشخیص اجتهاد و بخصوص اعلمیت یک امر تخصصی است، به نظر می‌آید که حق نظریه سوم است.